

مجدد الملک

ابوالفضل شمس‌الدین سعدین محمد بن موسی براوستانی قمی
از براوستان، موطن مجدد الملک یا نه‌ای او، چندین جای دو تاریخ قم یاد شده از آن جمله:
> ... روایت است که بعضی از ولات قم براوستان نزول کردند پس از آن شهر آمدند...»
(ص ۴۰) و نیز:

«چنین گویند که بعضی از ملوک از دور آتشی دیدند بر صحرای براوستان گفتند
آن چیست، گفتند برازه است ... یعنی زبانه آتش. بفرمودنا بدان موضع این دیه را
بنا کردند و نام نهادند به برازستان پس برور ابام قلب کردند و گفتند براوستان و
برواستان از جمله بزرگترین دیه‌است و گویند که نهایت آن تا خراد جرد است ... و
بعضی دیگر گویند که نام این دیه در قدیم انبارستان بوده است زیرا انبارهای حجم بدین
دیه بوده است ... و اهل براوستان مردمان بدو شریر بوده‌اند و ایشان را غله فراوان بوده
است و از فروختن آن منع کرده‌اند ... و هر گاه که ... غله فروخته‌اند ... بریان کرده‌اند
... تا نیاید که غله از ایشان بخرند زراعت نمایند و غله بسیار گردد و نرخ غله کم شود...»
(ص ۶۳، ۶۴) این دهکده امروز نیز در قم برجایست و در هفت کیلومتری شمال شرقی قم قرار
دارد. مجدد الملک از جمله رقبای خواجه نظام الملک و دوست همکیش و همشهری ابوالغنائم
تاج الملک بود که پیش از این شرح حال او گذشت.

در سال ۴۸۵ هجری که ملک‌شاه بتحریرک ترکان خاتون نظام الملک را از مقام
صدارت خود معزول کرد. ضمن سپردن این شغل بتاج الملک او را در دیوان معتبر خود دیوان
انشاء و استیفاء را نیز به مجدد الملک واگذار داد.

کیفیت نشوونمای مجدد الملک و اینکه چگونه توانست در دستگاه سلجوقیان راه
یابد فعلاً بر ما مکتوم است. همین‌قدر میدانیم که وی یکی از شخصیت‌های سیاسی قرن پنجم
هجری و دوره سلجوقی است و مؤلفه‌ها و بسیار در عهد خود شده است.

مجدد الملک مانند همه رجال ادب و مذهب و سیاست که از قم برخاسته‌اند به دین تشیع
تمایل داشت و میتوان گفت از هواخواهان جدی آن بوده است رقابت وی با خواجه و سمات
او و تاج الملک درباره نظام الملک تنها برای جاه و مقام و نزدیکی به صاحبان قدرت نبوده
بلکه يك اختلاف مسلکی عمیق دینی، اختلاف سنی و شیعه باین رقابت دامن می‌زده و
سرانجام جان هر سه وزیر، بر سر این اختلاف شد.

چنانکه پیش از این گفتیم پس از مرگ ملک‌شاه نزاع فرزندان او بر سر جانشینی رو
پشتت گدارد در جنگ‌هایی که مابین ترکان خاتون مادر محمود با برکیارق پسر دیگر ملک‌شاه

در گرفت مجد الملک با اتفاق تاج الملک سمت پیشکاری ترکان خاتون را داشت و دو جمع آوری لشکر او را یاری میکرد .

در سال ۴۸۷ ترکان خاتون وفات کرد و محمود و برکیارق بایکدیگر صلح کردند اطرافیان محمود برکیارق را زندانی کرده در صدد کور کردن وی برآمدند ولی محمود بآبله مبتلی شد و وفات کرد و برکیارق بجای او بر تخت نشست و مجد الملک را بسبب لیاقت و نفوذی که داشت دیوان استیفاء را همچنان بدو سپرد. راحة الصدور در ذکر پادشاهی برکیارق ضمن ذکر وزراء و حجاب وی نام مجد الملک را در شمار وزیران او پس از ذکر :
عز الملک حسین بن نظام الملک ، مویده الملک ابوبکر بن نظام الملک ، فخر الملک بن نظام ، امیر الملک عبدالجلیل دهستانی آورده است (ص ۱۳۹) ولی وزارت او پس از عزل مؤید الملک صورت گرفته است. مجد الملک علاوه بر تدبیر و سیاست دانی مردی دیندار و درستکار بوده است و در دیوان استیفاء که تقریباً وزارت مالیه آن عهد بوده منتهای سخت گیری و صرفه جوئی را بکار می بست و از اسراف در وجوه خزانه جلو میگرفته است . همین امر سبب فراهم آمدن مخالفانی برای او میشده است و او را بداهتن خست و بغل متهم می ساختند چنانکه موفق الدوله - ابوطاهر خاتونی (منسوب به ترکان خاتون) شاعر و اهل ساره متوفی بسال ۵۳۰ در عهد مجد الملک وقم گفته است :

می پنازد بیغل مجد الملک
چون بگاورس گرسنه قمری
گر همه قبیان چنین باشند
قم رفیقا و بر همه قم ری :

در سال ۴۹۲ که برکیارق از خراسان از جنگ باهم خود ارسلان ارغون بازگشت و در قهستان پسر می برد ، امرای وی از قیام ایضاغ ایغور پسران امیر اسفندیار بر سر قیامت سخت گیری مجد الملک ، بر برکیارق طغیان کردند و سر او را از وی خواستار شدند برکیارق بدین امر تن در نداد ، لشکریان بشیعه مجد الملک هجوم بردند ، او فرار کرده در خیبه نوبتی سلطان پناه گشت . شورشیان اموال او را غارت کرده بسطغان پیغام دادند که مجد الملک وادرا اختیار آنان گذارد ، برکیارق همچنان در مقابل درخواست ایشان مقاومت میکرد مجد الملک باو گفت اگر صلحت ملک در گذشته شدن منست بگذار تا بیرون رفته تا آنها رچه میخواهند بکنند سلطان اجازه خارج شدن را باو نداد . لشکریان گرد سرا بردند برکیارق مجتمع شدند و آنچه در آنجا بود غارت کردند و بدون رعایت شوکت پادشاه در خیبه نوبتی سلطان که مجد الملک پناه داشت وارد شده او را با خواری بیرون آورده قطعه قطعه کردند! ...

گفته شدن مجد الملک را باید پیش از هر چیز معلول تمایل او بشیعه دانست و اختلافی که با نظام الملک بهمین علت از دبر باز داشت . و کسان خواجه نظام الملک پس از قتل وی در صدد انتقام از مخالفان او برآمدند و تاج الملک قمی را بهمین علت چنانکه گذشت غلامان نظام قطعه قطعه کردند و پسر نظام الملک عبیدالله و مویده الملک ابوبکر قریب الامجد الملک و وزارت

بقیه مجد الملک

(بقیه از ص ۱۵) بر کبار و داهت نیز همچنان در دهنی و کینه توزی نسبت به مجد الملک و تحریر مردم بر ضد او میگویند معزی شاعر را چنانکه در مدح ابو طاهر شرف الملک قسی و تاج الملک مدایعی است مجد الملک را نیز در قصایدی چند سروده است از آن جمله قصیده ای است در وصیت بیت با مطلع ذیل :

زهی خجسته و فرخنده باد فروردین
 و سخن بمدح او کشیده گوید :
 اجل مشید دولت ستوده مجد الملک
 سرفضایل ابو الفضل کاختران سپهر
 بخدمتش همه آزادگان شدند رهی
 بضاک در که او کافیان همی نازند
 الخ ...

و این قصیده در پنجاه و نه بیت :
 خطست کرد عارض آن ماء دلستان
 جان پرورم بدوستی و مدح صاحبی
 فرخنده مجد ملک و بسندید شمس دین
 بو الفضل کر فضایل و اقبال نام او
 بدری که شد بطلمش افروخته زمین
 الخ ...

و این قصیده در پنجاه بیت :
 تا سلامت بعله آمد مسلمی
 دل نکشد بار غم چو بار ببیند
 بدر زمین شمس دین مؤید دولت
 الخ ...

و ترکیب بندی باده بند که مطلع بند اول آن چنین است :
 عاشق شدم بآن بت عباو چون کنم
 و قصیده عربی ذیل نیز از مؤید الدین طنز امی در مدح مجد الملک است و راحة الصدور
 قسمتی از آنرا نقل میکند :

لقهاك من غير الزمان امان
 ان الاولى طلبوا مداك تاخروا
 تاجرتهم فربعت ائمان العلى
 اصلحت لى زمنى و رضى صعبه
 فكفلت لى بالنج حين و هدتنى
 و اريت حظى ابن مطرح رحله
 من اين يعرف جارك العبدان
 عن هاية فيها السباق رهان
 ان المعامد للعلی ائمان
 والناس ناس والزمان زمان
 و كذاك معاد الكرام ضمان
 فاناخ بى و تحول العرمان